

رقیة دختر رسول الله (ص)

رقیه دختر رسول الله (ص) سید البشر حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هاشمی قرشی عربی بوده، و مادرش خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی اسدی قرشی می باشد، و نامبرده همسر حضرت عثمان بن عفان (رض) و مادر پسرش عبدالله است. رقیه در لغت به معنی ترقی و ارتقاء است، که اسم دومین دختر رسول الله (ص) می باشد، و بنا بقول اکثر مورخین موصوفه بعد از زینب بزرگترین دختر پیامبر اسلام (ص) بوده است، رقیه مکنی به ام عبدالله و ملقب به ذات الهجرتین هفت سال قبل از بعثت نبوی یعنی در سال بیستم قبل از هجرت مطابق سال ۶۰۳ میلادی زمانی که پیامبر اسلام (ص) سی و سه ساله بودند در مکه متولد گردید، او در آن شهر رشد و نمو کرد و دختری قشنگ، صاحب جمال و زیبا روی و از زیبا ترین دختران رسول الله (ص) و خدیجه (رض) بود، چشمان سیاه و موی های مشکی، بلند و مواجش به او زیبایی عجیبی بخشیده بود. (۲۱) رقیه در اول با پسر عموی پدرش عتبه پسر ابی لهب بن عبدالمطلب در حالی که کمتر از ده سال سن داشت نامزد گردید، و وقتی حضرت محمد (ص) به پیامبری مبعوث شدند، رقیه به همراه مادرش حضرت خدیجه (رض) و دیگر خواهرانش مسلمان شد، اما نامزدش عتبه بر دین گذشته اش باقی ماند، و زمانی که سوره مسد در مذمت ابی لهب و ام جمیل همسر ابی لهب مادر و پدر عتبه نازل گردید، پدر و مادر عتبه او را وادار کردند، تا رقیه را طلاق دهد، عتبه در حالی رقیه را طلاق داد، که با او هیچ گونه مباشرتی نکرده بود، بعد از آن رقیه در مکه با حضرت عثمان بن عفان (رض) ازدواج کرد، حضرت عثمان (رض) و رقیه (رض) در هر دو هجرت مسلمانان به حبشه رفتند، و در آن سر زمین برای شان فرزندی متولد گردید، که اسم او را عبدالله گذاشتند، و کنیه حضرت عثمان (رض) منسوب به او و ابو عبدالله می باشد، عبدالله را خروسی در رویش منقار زد، که به اثر آن مریض گردید، و در شش سالگی وفات یافت. رقیه (رض) به مریضی حصبه (سرخک) مصاب گردید، و در زمانی که رسول الله (ص) آماده رفتن به غزوه بدر بودند، مریض بود، رسول الله (ص) شوهرش حضرت عثمان (رض) را به خاطر مریضی رقیه به غزوه بدر نبردند، و او را برای مراقبت از همسرش رقیه (رض) گماشتند. رقیه (رض) در زمان حیات رسول الله (ص) یعنی در ماه رمضان سال دوم هجری مطابق ماه مارس سال ۶۲۴ میلادی و در اثناء غزوه بدر وفات یافت، و شوهرش حضرت عثمان (رض) او را در قبرستان بقیع در مدینه منوره دفن نمود، و این هم زمان با آمدن زید بن حارثه به مدینه بود، که خبر بشارت پیروزی مسلمانان در غزوه بدر را آورد. (۲۳)

ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه از قول ابو عمر آورده است، که می گوید: تمام مؤرخین اتفاق نظر دارند به این که زینب بزرگترین دختران رسول اکرم (ص) بوده، اما در مورد رقیه، فاطمه و ام کلثوم اختلاف است، اکثر مؤرخین دختران رسول الله (ص) را به ترتیب فوق گفته اند، و ابو عمر به نقل از جرسانی می گوید: درست آنست که رقیه خوردترین دختران رسول الله (ص) می باشد، اما بعضی دیگر از مؤرخین گفته اند، که فاطمه (رض) خوردترین دختران رسول الله (ص) بوده است. رقیه در اول نامزد عتبه پسر ابو لهب بود، و بعد از آن که خداوند (ج) حضرت محمد (ص) را به پیامبری برگزید، ابو لهب پسرش را امر کرد تا رقیه را طلاق بدهد، و بعد از طلاق پسر ابو لهب، رقیه را حضرت عثمان (رض) به نکاح گرفت. (۱)

ابن هشام می گوید: حضرت عثمان (رض) رقیه را به نکاح گرفت و به همراه او به سر زمین حبشه هجرت نمود، و از رقیه، عبدالله پسر حضرت عثمان (رض) متولد گردید، و به همان لحاظ حضرت عثمان (رض) ابو عبدالله کنیت داشت. (۱)

ابو عمر می گوید: قتاده گفته است: که از رقیه اولادی متولد نگردیده، و این گفته قتاده اشتباه است، و شاید هم اراده قتاده ام کلثوم دختر رسول الله (ص) و خواهر رقیه بوده باشد، زیرا او نیز زوجه حضرت عثمان (رض) بوده، و از وی اولادی متولد نگردیده است، و این مطلب را جمهور مؤرخین از جمله ابن شهاب آورده اند. (۱)

ابن منده به سندی از هشام بن عروه و او از پدرش و او از اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیق (رض) روایت نموده، که گفته است: من برای رسول الله (ص) و پدرم که در غار بودند طعام می بردم. حضرت عثمان (رض) از ایشان اجازه هجرت خواست. رسول الله (ص) برایش اجازه هجرت به سر زمین حبشه را دادند. و بعد زمانی که دو باره برای رسول اکرم (ص) و پدرم طعام بردم، رسول الله (ص) از من پرسان کردند: (مَا فَعَلَ عُثْمَانُ وَ رَقِيَّةُ؟) ترجمه: عثمان و رقیه چکار کردند. گفتم: ایشان رفتند. رسول اکرم (ص) به طرف حضرت ابوبکر صدیق (رض) ملتفت شدند، و فرمودند: (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ هَاجَرَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ وَ لُوطٍ.) ترجمه: قسم به خداوندی که نفسم به ید و قدرت او است! عثمان اولین مهاجری است، که در راه خداوند بعد از حضرت ابراهیم و حضرت لوط علیهما السلام مهاجر شده است. اما ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب الاصابه در باره این حدیث می نویسد: از سیاق این مطلب معلوم می شود، که هجرت حضرت عثمان (رض) همزمان با هجرت نبی اکرم (ص) بوده، و این باطل است، مگر این که غار مذکور در حدیث غیر از غاری باشد، که حضرت رسول

الله (ص) و حضرت ابوبکر صدیق (رض) حین هجرت بمدینه در آن غار بودند. و آنچه اهل سیر و تاریخ بیان نموده اند آنست که حضرت عثمان (رض) به همراه دیگر مهاجران از حبشه به مکه مراجعت نموده، و بعد به همراه فامیل خود به مدینه هجرت کرد، و در مدینه زمانی که حضرت رسول الله (ص) به غزوه بدر بیرون شدند، رقیه (رض) مریض شد، و پیامبر اسلام (ص) حضرت عثمان (رض) را برای مراقبت از رقیه در مدینه نگه داشتند، و رقیه در روزی که زید بن حارثه (رض) بشارت پیروزی مسلمین در غزوه بدر را آورد، وفات یافت. و بعضی از مؤرخین می گویند: خبر پیروزی مسلمین زمانی رسید، که حاضران مشغول دفن رقیه (رض) بودند. (۱)

از حماد بن سلمه و او از ثابت و او از انس روایت گردیده، که گفته است: زمانی که رقیه (رض) وفات یافت، رسول الله (ص) فرمودند: (لَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ رَجُلٌ قَارِفٌ). ترجمه: به قبر داخل نشود، مردی که با او همبستری کرده است، یعنی شوهرش. ابو عمر می گوید: این روایت حماد خطاء است، و آن که این روایت در باره او آمده، ام کلثوم دختر رسول الله (ص) بوده، نه رقیه. (۱)

ابن مبارک و ابن وهب از یونس بن یزید و او از ابن شهاب زهری روایت نموده اند، که گفته است: حضرت عثمان (رض) در غزوه بدر حاضر نشد، زیرا همسرش رقیه دختر رسول الله (ص) مریض بود، و دچار مرض حصه (سرخک) گردیده بود، و به اثر آن وفات یافت. و زمانی که زید بن حارثه (رض) بشارت پیروزی مسلمین در غزوه بدر را آورد، در آن هنگام حضرت عثمان (رض) به سر قبر رقیه رفته بود. و می گوید: حضرت عثمان (رض) رقیه (رض) را به قبر گذاشت. (۱)

از طریق قتاده از نصر بن انس و او از پدرش روایت گردیده است، که حضرت عثمان (رض) به همراه رقیه به سرزمین حبشه هجرت نموده، و مدتی از احوال ایشان خبری نبود، تا این که زنی به نزد رسول الله (ص) آمد، و ایشان را در آن سر زمین دیده بود، و آن حضرت (ص) را از احوال ایشان آگاه نمود. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: (صَحِبَهُمَا اللهُ، إِنَّ عُمَانَ أَوَّلَ مَنْ هَاجَرَ بِأَهْلِهِ). ترجمه: خداوند (ج) یار و رفیق ایشان است، به تحقیقی که عثمان اولین کسی است، که در راه خداوند از این امت به همراه خانواده خود هجرت اختیار نموده است. (۱)

محمد بن اسحاق سراج در تاریخش از حسن بن حماد و او از عبیده و او از هشام بن عروه و او از پدرش روایت نموده، و می گوید: حضرت عثمان و اسامه بن زید رضی الله تعالی عنهما در غزوه بدر شرکت نداشتند،

زیرا حضرت عثمان(رض) به واسطه مریضی همسرش شرکت نکرده بود، و زمانی که مشغول دفن رقیه(رض) بود، صدای تکبیری به گوش او رسید، و گفت: ای اسامه! این صدای تکبیر از برای چیست؟ نگاه کردند، و دیدند که زید بن حارثه(رض) بر شتر رسول الله(ص) که جدعاء نام داشت، سوار است، و بشارت قتل مشرکین اشتراک کننده در غزوه بدر را می دهد.(۱)

ابن اثیر در کتاب أسدالغابه نگاشته است: زبیر بن بکار به نقل از عمویش مصعب می گوید: خدیجه (رض) چهار دختر برای رسول الله(ص) آورد، که عبارت اند از: فاطمه، زینب، رقیه و ام کلثوم. هم چنین به نقل از ابن لهیعه از ابی الاسود آمده است: خدیجه(رض) چهار دختر یعنی زینب، رقیه، فاطمه و ام کلثوم را برای نبی اکرم(ص) آورد.(۲)

محمد بن فضاله می گوید: شنیدم که خدیجه(رض) چهار دختر برای رسول الله(ص) زائید: زینب، ام کلثوم، فاطمه و رقیه. و گفته اند که کوچکترین دختران رسول الله(ص) فاطمه(رض) بوده است.(۲)

رسول الله(ص) دختر شان رقیه را برای عتبه پسر ابو لهب و خواهرش ام کلثوم را برای عتبه پسر دیگر ابو لهب به نکاح دادند، اما زمانی که سوره (تبت) نازل گردید، ابو لهب و زوجه اش ام جمیل دختر حرب بن امیه(حمالة الحطب) برای پسران شان گفتند: از دختران محمد جدا شوید. و آن ها قبل از زفاف با آن ها جدا شدند. و این کرامتی برای دختران رسول الله(ص) و خواری و زبونی برای پسران ابی لهب بود. حضرت عثمان(رض) رقیه(رض) را در مکه نکاح کرد، و به همراهش به حبشه مهاجرت نمود، و در آن جا خداوند برای شان پسری داد، که او رابعبدالله نام کردند، و از آن رو کنیه حضرت عثمان(رض) ابو عبدالله بود. پسرک به شش سالگی رسید، اما خروسی منقار در چشمش زد، و چشم و رویش به اثر همان منقار زده گی متورم گردید، و به اثر آن مریض شد، و به سبب آن مریضی در جمادی الاول سال چهارم هجری وفات یافت، رسول الله(ص) بر او نماز جنازه خواندند، و حضرت عثمان(رض) به قبرش در آمد، و او را دفن کرد. اما قتاده می گوید: از رقیه(رض) اولادی برای حضرت عثمان(رض) متولد نگردیده است، که این مطلب را دیگر مؤرخین صحیح ندانسته، و می گویند: آن که از وی برای حضرت عثمان(رض) اولادی متولد نگردیده است، ام کلثوم دختر دیگر رسول الله(ص) می باشد، و ازدواج ام کلثوم بعد از فوت رقیه بوده، و این مطلب می رساند، که رقیه بزرگتر از ام کلثوم بوده است. و در اکثر کتب تاریخ و سیره آمده است: وقتی که حضرت رسول اکرم(ص) آماده رفتن به غزوه بدر بودند، رقیه(رض) دختر شان به مرض حصبه(سرخک) مصاب گردید، و سخت

مريض شد، رسول الله (ص) حضرت عثمان (رض) را مؤظف ساختند، تا از رقيه (رض) مواظبت کند، و هم زمان با آوردن بشارت پیروزی مسلمین بر مشرکین در غزوه بدر توسط زید بن حارثه (رض) رقيه (رض) وفات یافت. و بعضی از مؤرخین می گویند: رقيه (رض) قبل از وصول زید بن حارثه (رض) وفات یافته بود، و در حین ورود زید (رض) حاضران مشغول دفن رقيه (رض) بودند، که در این وقت مردم صدای تکبیری را شنیدند. عثمان (رض) گفت: این صدای تکبیر بواسطه چیست؟ نگاه کردند، و زید بن حارثه (رض) را دیدند، که بر شتر رسول الله (ص) که اسم آن جدعاء بود سوار است، و بشارت قتل مشرکین اشتراک کننده در غزوه بدر و گرفتن غنیمت را می دهد. (۲)

ابو عمر می گوید: تمامی اهل سیر و مؤرخین اتفاق نظر دارند، به این که حضرت عثمان (رض) به واسطه مریضی همسرش رقيه (رض) دختر رسول الله (ص) و به امر پیامبر اسلام (ص) در غزوه بدر شرکت نکرد، و پیامبر اسلام (ص) برای حضرت عثمان (رض) نیز از غنایم سهم تعیین نمودند. غزوه بدر در رمضان سال دوم هجری واقع گردید. (۲)

قتاده می گوید: نصر بن انس از پدرش انس (رض) روایت نموده، که گفته است: وقتی که حضرت عثمان (رض) به همراه همسرش رقيه (رض) دختر رسول الله (ص) به سرزمین حبشه مهاجر گردید، اخبار ایشان به تأخیر رسید، و هر کسی که از آن سرزمین می آمد، رسول الله (ص) از احوال ایشان پرسان می کردند. زنی آمد که ایشان را دیده بود، و از احوال ایشان خبر آورد. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: (صَحِبَهُمَا اللَّهُ، إِنَّ عُثْمَانَ أَوْلَ مَنْ هَاجَرَ بِأَهْلِهِ بَعْدَ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ). ترجمه: خداوند (ج) رفیق و همدم ایشان است، بدرستی که عثمان (رض) اولین مهاجر به همراه عیال خود بعد از حضرت لوط پیامبر (ع) می باشد. (۲)

ابن عبدالبر قرطبی در کتاب الاستیعاب می نویسد: زبیر و مصعب عمویش را گمان بر آن است، که رقيه کوچکترین دختران رسول الله (ص) بوده است. و دیگر مؤرخان گفته اند: بزرگترین دختران رسول الله (ص) زینب و بعد از آن رقيه بوده اند. (۳)

ابو عمر می گوید: همگی مؤرخین اتفاق نظر دارند، که زینب بزرگترین دختران رسول الله (ص) بوده است، و اما در مورد دختران بعدی اختلاف دارند. ابوالعباس محمد بن اسحاق می گوید: از عبدالله بن محمد بن سلیمان بن جعفر بن سلیمان هاشمی شنیدم، که می گفت: وقتی که زینب متولد گردید، پیامبر اسلام (ص) سی ساله بودند، و زمانی که رقيه متولد گردید، پیامبر اسلام (ص) سی و سه سال عمر داشتند. مصعب و تعدادی

دیگر از علمای علم نسب گفته اند: رقیه اول نامزد عتبه پسر ابی لهب و ام کلثوم نامزد عتیبه پسر ابی لهب بودند، زمانی که (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) ترجمه: بریده باد دستان ابی لهب. سوره مسد آیه اول. نازل شد. برای عتبه و عتیبه پدر شان ابولهب و مادر شان حمالة الحطب گفتند: اگر دختران محمد را طلاق ندهید، شما را از دیدن خویش محروم می سازیم، و ایشان رقیه و ام کلثوم را طلاق دادند. ابن شهاب می گوید: حضرت عثمان(رض) در مکه با رقیه(رض) ازدواج نمود، و به همراه رقیه(رض) به حبشه مهاجرت کرد، و در آن جا خداوند(ج) برای شان پسری داد، و او را عبدالله نام کردند، و به همان علت حضرت عثمان(رض) را ابو عبدالله می گفتند. اما مصعب می گوید: در زمان جاهلیت نیز حضرت عثمان(رض) ابو عبدالله کنیه داشت، و وقتی که بعد از اسلام از رقیه(رض) عبدالله متولد گردید، به همان کنیه شهرت پیدا کرد، و عبدالله در شش سالگی وفات یافت. بعضی از مؤرخین گفته اند: خروسی چشم وی را نول زد، و به اثر آن چشمش ورم کرد، مریض گردید، و وفات یافت. عبدالله در جمادی الاول سال چهارم هجری وفات یافت، رسول الله(ص) بر او نماز جنازه خواندند، و حضرت عثمان(رض) در قبرش داخل شد، و او را دفن نمود. حضرت رقیه(رض) در هنگام غزوه بدر زمانی که زید بن حارثه (رض) بشارت فتح و پیروزی مسلمانان را آورد، وفات یافت، و این در رمضان سال دوم از هجرت بود.(۳)

در حدیثی صحیح به نقل از سعید بن مسیب آمده است، که می گوید: وقتی رقیه(رض) دختر رسول الله(ص) که همسر حضرت عثمان (رض) بود، وفات یافت، شوهر حفصه(رض) دختر حضرت عمر فاروق(رض) نیز وفات یافت، و حفصه(رض) بیوه گردید. حضرت عمر (رض) به نزد حضرت عثمان(رض) آمد، و گفت: آیا ترا به حفصه علاقه مندی موجود است: حضرت عثمان (رض) اشاره های از رسول الله(ص) درباره ازدواج با ام کلثوم(رض) دختر دیگر رسول الله(ص) شنیده بود، و علاقه مند بود، که با ام کلثوم(رض) ازدواج نماید، لهذا در مقابل حضرت عمر(رض) سکوت کرد، و چنان نشان داد، که نمی خواهد، با حفصه(رض) ازدواج کند. حضرت عمر(رض) از این برخورد حضرت عثمان(رض) به نزد رسول اکرم (ص) شکایت کرد. آن حضرت (ص) به جواب حضرت عمر(رض) فرمودند: (هَلْ لَكَ فِي خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؟ أَتَزَوَّجُ أَنَا حَفْصَةَ وَأَزَوَّجُ عُثْمَانَ خَيْرًا مِنْهَا أَمْ كُثُومٌ). ترجمه: آیا این بهتر نیست؟ که من با حفصه ازدواج نمایم، و عثمان به بهتر از آن که ام کلثوم باشد، ازدواج نماید. حدیث مذکور را احمد در مسندش جلد ششم صفحه ۲۷۷، طبرانی در کتاب الکبیر جلد دوازدهم صفحه ۴۳۲، طحاوی در کتاب المعانی جلد سوم صفحه ۲۱، هیشمی در

کتاب الزوائد جلد هشتم صفحه ۲۹۵، ابن کثیر در کتاب البدایه والنهایه جلد چهارم صفحه ۱۵۹ و ابن عساکر آورده اند. و در مورد وفات رقیه (رض) صحیح آن است که پیامبر اسلام (ص) حضرت عثمان (رض) را امر کردند، که به همراه شان به غزوه بدر نرود، زیرا رقیه (رض) در آن وقت سخت مریض بود، و او در همان روز غزوه بدر وفات یافت، و زمانی که زید بن حارثه (رض) بشارت فتح در غزوه بدر را به مدینه آورد، هنگامی بود که رقیه (رض) را دفن می کردند. (۳)

در حدیث دیگری که به نقل از حماد بن سلمه و او از ثابت و او از انس (رض) روایت گردیده، و آمده است، که می گوید: وقتی که رقیه (رض) دختر رسول الله (ص) وفات یافت. رسول اکرم (ص) فرمودند: *لَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ رَجُلٌ قَارَفَ أَهْلَهُ.* ترجمه: مردی که با اهلش همبستری کرده است (یعنی همسرش) به قبر داخل نشود. و حضرت عثمان (رض) به قبر رقیه (رض) داخل نگردید. ابن عبدالبر قرطبی می گوید: روایت این حدیث را که حماد بن سلمه از برای رقیه (رض) آورده خطاء است، زیرا رسول اکرم (ص) در هنگام دفن رقیه (رض) حضور نداشتند، و آن قول در هنگام دفن ام کلثوم (رض) دختر دیگر رسول الله (ص) بوده است. (۳)

بخاری می گوید: محمد بن سنان از فلیح بن عثمان و او از هلال بن علی و او از انس بن مالک (رض) روایت نموده، و گفته است: در هنگام دفن دختر رسول الله (ص) حاضر بودیم، و رسول الله (ص) بر سر قبر نشسته بودند، و من می دیدم، که از چشمان شان اشک می ریخت. فرمودند: *(هَلْ مِنْكُمْ - فَيْكُمْ - مِنْ أَحَدٍ لَمْ يُقَارَفْ اللَّيْلَةَ؟)* ترجمه: آیا از شما (یا در بین شما) کسی هست که شب همبستری نکرده باشد؟ ابو طلحه گفت: من. رسول الله (ص) فرمودند: *(أَنْزَلَ فِي قَبْرِهَا.)* ترجمه: در قبر او داخل شو. و ابو طلحه در قبرش داخل شد، و این گفته در حدیث انس (رض) صحیح است، که در آن اسم رقیه ذکر نگردیده است، و در لفظ حدیث حماد بن سلمه نا متناسب است، به همراه این که ذکر رقیه در آن حدیث اشتباه است. این حدیث را بخاری در صحیح اش جلد دوم صفحه ۲۰۰، حاکم در کتاب المستدرک جلد چهارم صفحه ۴۷، بیهقی در سنن اش جلد چهارم صفحه ۵۳ و خطیب در تاریخش جلد دوازدهم صفحه ۴۳۷ آورده اند. و ابن عبدالبر قرطبی صاحب کتاب الاستیعاب نیز می گوید: این گفته که در حدیث انس آمده صحیح می باشد، زیرا در آن ذکری از رقیه (رض) نیامده است، و رسول الله (ص) در هنگام دفن رقیه (رض) حضور نداشتند. (۳)

ابو علی می گوید: ابو عمر نمری از خلف بن قاسم و او از حسن بن رشیق و او از ابوبشر دولابی و او از ابو جعفر محمد بن عوف طائی و یزید بن عبدالصمد دمشقی رویت نموده، که آن دو گفته اند: عبدالله بن ذکوان از عراق بن خالد بن زید بن صفیح مزی (صبح مدنی) و او از عطاء بن عثمان خراسانی و او از پدرش و او از عکرمه و او از ابن عباس (رض) روایت نموده، که گفت: وقتی که رسول الله (ص) عزا دار مرگ دختر شان (رقیه) بودند، فرمودند: *(أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، ذَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ)*. ترجمه: سپاس خدای را، به گور سپردن دختران از بزرگواری است. یعنی تحمل به گور سپردن آنها سخت و سنگین است. حدیث مذکور را طبرانی در کتاب الکبیر جلد یازدهم صفحه ۳۷۶، ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء جلد پنجم صفحه ۲۰۹، ابن عدی در کتاب الکامل جلد دوم صفحه ۲۲۰۰، خطیب (ابوبکر بغدادی) در تاریخ (بغداد) جلد پنجم صفحه ۶۷، هیشمی در کتاب الزوائد جلد سوم صفحه ۱۵، هندی در کتاب کنز العمال به شماره ۶۵۸۸، ۴۲۹۶۱، ۴۵۳۷۶ و عجلونی در کتاب کشف الخفاء صفحه ۴۴۵ و ۴۹۰ آورده اند. (۳)

امام بخاری جریان وفات حضرت رقیه (رض) و غیبت حضرت عثمان ذوالنورین (رض) از غزوه بدر را ضمن روایت حدیثی چنین بیان نموده است: موسی از ابو عوانه و او از عثمان بن موهب و او از ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده، که گفت: همانا عثمان (رض) در غزوه بدر حاضر نشد، زیرا همسر وی (رقیه) که دختر رسول الله (ص) بود، در حالت مریضی قرار داشت، و پیامبر اسلام (ص) به وی گفتند: *(إِنَّ لَكَ أَجْرَ رَجُلٍ مِمَّنْ شَهَلَهُ بَدْرًا وَ سَهَمَهُ)*. ترجمه: همانا تو را ثواب و سهم (غنیمت) مردی است، که در غزوه بدر حاضر شده است. (۴)

ابو نعیم در کتاب معرفة الصحابه آورده است: رقیه (رض) دختر رسول الله (ص) در اول همسر عتبه پسر ابی لهب بود، زمانی که آیه: *(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ)*. ترجمه: بریده باد دستان ابی لهب. سوره مسد آیه اول نازل شد، پیامبر اسلام (ص) از عتبه در خواست طلاق او را نمودند، و خود رقیه (رض) هم همین درخواست را کرد. عتبه رقیه (رض) را طلاق داد، در حالی که هنوز با رقیه (رض) همبستر نشده بود، و این مطلب برای رقیه (رض) کرامت و عزت و برای عتبه خواری و ذلت شمرده می شد. بعد از جدائی رقیه (رض) از عتبه او را حضرت عثمان بن عفان (رض) به نکاح گرفت، و هر دو زن و شوهر به سر زمین حبشه مهاجرت نمودند، و از رقیه (رض) برای حضرت عثمان (رض) عبدالله پسرش متولد گردید، که به همان سبب حضرت عثمان (رض) مکنی به ابو عبدالله است، و بعد هر دوی ایشان بمدینه مراجعت نمودند، و رقیه (رض) مریض شد، و در این وقت بود،

که پیامبر اسلام (ص) بسوی غزوه بدر رفتند، و برای حضرت عثمان (رض) امر کردند، تا به همراه رقیه (رض) باقی بماند، و در روزی که زید بن حارثه (رض) بمدینه آمد، تا بشارت نصرت خداوندی را برای پیامبرش بمردم اعلام کند. رقیه (رض) وفات یافت. و در هنگام تقسیم غنائم غزوه بدر رسول الله (ص) مثل باقی اشتراک کننده گان برای حضرت عثمان (رض) نیز سهم جدا ساختند. و وقتی حضرت عثمان ذی النورین (رض) گفت: یا رسول الله! سهم من کجاست؟ رسول الله (ص) فرمودند: (وَأَجْرُكَ). ترجمه: این است سهم تو. (۵)

محمد بن مظفر گفته است: احمد بن محمد بن حفص أوصابی از پدرش و او از یحیی بن سعید عطار و او از اسما عیل بن عیاش و او از اوزاعی و او از زهری و او از عروه و او از عایشه (رض) روایت نموده، که گفت: رسول الله (ص) فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أُزَوِّجُ كَرِيمَتِي مِنْ عُثْمَانَ، رُقِيَّةَ وَأُمِّ كَلْثُومِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم). ترجمه: خداوند عز وجل برایم وحی نمود، تا این که دو عضو ارزشمند و کریم خانواده خود را به همسری عثمان (رض) در بیاورم، یعنی رقیه و ام کلثوم را راضی باد خداوند از ایشان. حدیث مذکور را ابن ابی عاصم در کتاب الآحاد و المثانی به شماره ۲۹۷۵ و بزاز به شماره ۲۶۶۶ آورده اند، اما در سند این حدیث یحیی بن سعید العطار را منکر الحدیث گفته اند. (۵)

محمد بن علی از احمد بن عبدالله بن ذکوان دمشقی در شهر دمشق و او از پدرش عبدالله بن ذکوان و او از عراق بن خالد بن یزید و او از عثمان بن عطاء و او از پدرش و او از عکرمة و او از ابن عباس (رض) روایت نموده، که گفت: وقتی رسول الله (ص) شکیبائی مصیبت دختر شان رقیه (رض) همسر حضرت عثمان بن عفان (رض) را داشتند، می فرمودند: (أَلْحَمْدُ لِلَّهِ، دَفَنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ). ترجمه: سپاس خدای را، به گور سپردن دختران از بزرگواری است. یعنی تحمل به گور سپردن آنها سخت و ناگوار است. حدیث مذکور راطبرانی در کتاب الکبیر جلد یازدهم صفحه ۱۲۰۳۵ و کتاب الاوسط به شماره ۲۲۶۳، ابن عدی در کتاب الکامل جلد پنجم صفحه ۱۷۱، خطیب در تاریخش جلد پنجم صفحه ۶۷، ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء جلد پنجم صفحه ۲۰۹ و قضاعی در کتاب مسند الشهاب صفحه ۲۵۰ آورده اند. اما در سند حدیث عثمان بن عطاء ضعیف بوده، و متن آن منکر است. (۵)

عبدالله بن محمد از ابن ابی عاصم و او از محمد بن عبدالرحیم و او از بشر بن موسی و او از حسین بن زیاد امام مسجد محمد بن واسع روایت نموده، که گفت: از قتاده شنیدم، که می گفت: نضر بن أنس نقل کرده است، که ابو حمزه یعنی انس بن مالک (رض) گفته است: حضرت عثمان (رض) به قصد مهاجرت بسوی

سرزمین حبشه بیرون گردید، در حالی که دختر رسول الله (ص) نیز به همراهش بود، رسول الله (ص) همیشه احوال پرس شان بودند، تا این که روزی بیرون شدند، تا به جستجوی خبر از آن ها بشوند، زنی آمد، و به آن حضرت (ص) خبر داد، که آن ها را دیده است. رسول الله (ص) فرمودند: (صَحِيهَمَا اللهُ، إِنَّ عَثْمَانَ أَوَّلَ مَنْ هَاجَرَ بِأَهْلِهِ بَعْدَ لُوطٍ). ترجمه: خداوند رفیق و مصاحب ایشان است، به تحقیقی که عثمان (رض) نخستین کسی است، که بعد از لوط (ع) به همراه خانواده خود هجرت نموده است. حدیث فوق را ابن ابی عاصم در کتاب الآحاد والمثانی به شماره ۲۹۷۸، فسوی در کتاب المعرفة والتاریخ جلد سوم صفحه ۱۶۳، طبرانی در کتاب الکبیر جلد اول صفحه ۹۹ و حاکم در کتابش جلد چهارم صفحه ۴۸ آورده اند. و ابن جریر از عطاء و او از ابن عباس و نیز هشام بن عروه از پدرش و او از أسماء مثل همین حدیث را روایت نموده اند. (۵)

ابوالفرج احمد بن جعفر نسائی از جعفر بن محمد فریابی و او از خلیل بن عمرو و او از محمد بن سلمه و او از ابی عبدالرحیم و او از زید بن ابی أنیسہ و او از محمد بن عبدالله و او از عبدالمطلب بن عبدالله و او از ابی هریره (رض) روایت نموده، که گفت: به نزد رقیه دختر رسول الله (ص) همسر حضرت عثمان (رض) رفتم، در حالی که در دست او شانه ای بود، و گفت: رسول الله (ص) بر آمدند، در حالی که به همین شانه سر حضرت عثمان (رض) را شانه می کردم، فرمودند: (كَيْفَ تَجِدِينَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟) ترجمه: آیا ابا عبدالله را آراسته می کنی؟ گفتم: نه، ای پدرم. رسول الله (ص) فرمودند: (أَكْرَمِيهٖ، فَإِنَّهُ مِنْ أَشْبَهِ أَصْحَابِي خُلُقًا). ترجمه: او را گرامی بدار، زیرا او شبیه ترین اصحاب من به من از روی خلق است. بعضی از محدثین گفته اند: روایت فوق در مورد رقیه (رض) اشتباه است، زیرا رقیه (رض) قبل از آمدن رسول خدا (ص) از غزوه بدر وفات یافت، و ابو هریره (رض) در سال فتح خیبر اسلام آورد، یعنی دو سال بعد از وفات رقیه (رض) و امکان دارد، دخول ابو هریره (رض) به نزد ام کلثوم (رض) بوده، نه رقیه (رض) و این روایت در مورد او بوده باشد. و می گویند: در سند حدیث نیز ابو عبدالرحیم و زید اشتباه است. حدیث مذکور را دولابی در کتاب الذریة الطاهره صفحه ۶۳، طبرانی در کتاب الکبیر جلد اول صفحه ۹۹، قطعی در کتاب زوائد در باب فضائل الصحابه صفحه ۸۳۴ و حاکم در کتابش جلد چهارم صفحه ۵۲ آورده اند. (۵)

امام ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء نگاشته است: رقیه دختر رسول الله (ص) مادرش ام المومنین خدیجه (رض) بوده است. رقیه (رض) را عتبه پسر ابی لهب قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص) به همسری برگزید، اما وقتی که رسول الله (ص) به پیامبری مبعوث شدند، و سوره (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ). ترجمه: بریده باد دستان ابی

لهب. سوره مسد آیه اول. نازل شد، ابی لهب برای پسرش عتبه گفت: سرم بر سر تو حرام باشد، اگر دختر محمد را طلاق ندهی. و عتبه نیز قبل از مباشرت با او رقیه(رض) را طلاق داد. رقیه(رض) به همراه مادرش ام المومنین خدیجه (رض) و خواهرانش اسلام آورد، و بعد با حضرت عثمان(رض) ازدواج کرد. رقیه(رض) در هر دو هجرت به سر زمین حبشه با شوهرش حضرت عثمان(رض) همراه بود، و هجرت کرد، و رسول الله(ص) فرمودند: *(إِنَّهُمَا لِأَوَّلُ مَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ لُوطٍ)* ترجمه: آن ها اولین کسانی بودند، که بعد از حضرت لوط(ع) بسوی پروردگار هجرت کردند. رقیه(رض) برای حضرت عثمان(رض) پسری بنام عبدالله آورد، و به همان لحاظ کنیت حضرت عثمان(رض) ابو عبدالله است، و پسرک را در سن شش سالگی خروسی بر رویش منقار زد، و صورتش متورم گردید، و به اثر آن وفات یافت. رقیه(رض) با شوهرش حضرت عثمان(رض) به مدینه مهاجرت نمود، و در هنگامه غزوه بدر مریض شد، و بدان جهت پیامبر اسلام(ص) شوهر او حضرت عثمان(رض) را از رفتن به غزوه بدر مانع شدند، و هنوز مسلمین در بدر بودند، که رقیه(رض) وفات یافت. (۷)

ابن سعد از عفان بن مسلم و او از حماد بن سلمه و او از علی بن زید و او از یوسف بن مهران و او از ابن عباس(رض) روایت نموده، که می گوید: وقتی رقیه(رض) دختر رسول الله(ص) وفات یافت، پیامبر اسلام(ص) فرمودند: *(أَلْحَقِي بِسَلَفِنَا عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ)* ترجمه: او به پیشتاز و سلف ما عثمان بن مطعون(رض) می پیوندد. در این هنگام زنان گریه می کردند، و حضرت عمر فاروق(رض) با تازیانه ای که در دست داشت، اراده کرد که آن ها را بزند، اما رسول الله(ص) دست او را گرفتند، و فرمودند: *(دَعَّهِنَّ بِيَكَيْنٍ)* ترجمه: رهایشان کن که بگریند. و بعد فرمودند: *(أَبْكَيْنَ، وَأَيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ، فَإِنَّهُ مَهْمَا يُكْنُ مِنَ الْقَلْبِ وَالْعَيْنِ فَمِنَ اللَّهِ وَالرَّحْمَةِ، وَ مَهْمَا يُكْنُ مِنَ الْيَدِ وَاللِّسَانِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ)* ترجمه: گریه کنید، اما از سر و صدا کردن بی جا که کار شیطانی است پرهیز نمائید، غمگینی و اشک تا جائی که از دل باشد و بر چشم جاری گردد، از رحمت و الطاف الهی است، اما ضربه زدن با دست و آواز کشیدن و هیاهوی نمودن با زبان از اعمال شیطانی است. و فاطمه(رض) در کناره قبر در پهلوی رسول الله(ص) نشسته بود، و گریه می کرد، و رسول الله(ص) اشک ها را از چشمانش با کناره لباس خود پاک می نمودند. ذهبی می گوید: این حدیثی منکر است. و ابن سعد می گوید: من این حدیث را برای محمد بن عمر واقدی بیان نمودم، او گفت: آنچه از تمام روایات ثابت می گردد، این است، که رقیه(رض) در هنگامی که رسول الله(ص) در بدر بودند، وفات یافت، و رسول الله(ص) در هنگام دفن او حضور نداشتند، و شاید هم این حدیث برای یکی دیگر از دختران رسول الله(ص) باشد، که در هنگام

دفن او حضور داشتند، و شاید هم بعد از برگشت از بدر و آمدن به مدینه به سر قبر رقیه (رض) حاضر شده باشند. (۴)

در کتاب تجرید اسماء الصحابه نگاشته شده است: رقیه دختر رسول الله (ص) را حضرت عثمان (رض) در مکه به نکاح گرفت، و در حبشه پسر شان عبدالله متولد گردید، و عبدالله در سال چهارم هجری به سن شش سالگی وفات یافت، و خود رقیه دختر رسول الله (ص) در شب و روز های غزوه بدر به اثر مریضی حصبه دنیای فانی را ترک گفت. (۲۶)

در کتاب عقد الفرید نوشته شهاب الدین ابو عمرو احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی آمده است: اولاد رسول الله (ص) از ام المومنین خدیجه (رض) قاسم، طیب، فاطمه، زینب، رقیه و ام کلثوم بودند. (۸)
ابن عبد ربه می گوید: از جمله فضایل حضرت عثمان (رض) آن است که رسول الله (ص) دختر شان رقیه (رض) را به او به نکاح دادند، و بعد از فوت رقیه (رض) دختر دیگر شان ام کلثوم (رض) را به همسری او در آوردند. (۸)

زهری به نقل از سعید ابن مسیب آورده است، که می گوید: وقتی که رقیه (رض) وفات یافت، حضرت عثمان (رض) بر او ناله می کرد، و می گفت: یا رسول الله! آیا دامادیم برای شما قطع گردیده است؟ رسول الله (ص) فرمودند: (إِنَّ صَهْرَكَ مِنْي لَا يَنْقُطُ، وَقَدْ أَمَرَنِي جَبْرِئِلُ أَنْ أُزَوِّجَكَ أُخْتَهَا بِأَمْرِ اللَّهِ). ترجمه: دامادی تو بر من قطع نگردیده است، و جبرئیل مرا امر کرد، که خواهر رقیه را به امر خداوند (ج) به نکاح تو در آورم. (۸)

اسامه بن زید (رض) روایت نموده است، که رسول الله (ص) وقتی که عزا دار رقیه (رض) دختر شان بودند، فرمودند: (أَلْحَمْلُ لِلَّهِ، دَفْنُ النَّبَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ). ترجمه: سپاس خدای را، به گور سپردن دختران از بزرگواری است. یعنی تحمل غم و مصیبت آن سخت و دشوار است. و در روایتی دیگر آمده است: (مِنَ الْمَكْرَمَاتِ دَفْنُ النَّبَاتِ). ترجمه: از بزرگواری است به گور سپردن دختران. (۸)

روایت مذکور را تعدادی از علماء و محدثان از جمله محمد بن طاهر معروف به ابن عاشور در کتاب التحریر والتنویر چنین نقل کرده اند، که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: (مِنَ فُتْرَاتِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ: دَفْنُ النَّبَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ). ترجمه: از عنعنات اهل جاهلیت این بود، که بگور کردن دختران را از بزرگواری می پنداشتند. که پیامبر اسلام (ص) این جمله را به انتقاد از رسوم اهل جاهلیت گفته اند. (۲۵)

خیرالدین زرکلی در کتاب اعلام خود آورده است: رقیه دختر محمد عربی قرشی رسول الله (ص) بوده، و مادرش ام المومنین خدیجه (رض) می باشد، او در زمان جاهلیت متولد گردید، و بزرگ شد، و با عتبه پسر ابو لهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد، اما وقتی اسلام ظهور کرد، و آیه: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) ترجمه: بریده باد دستان ابی لهب. سوره مسد آیه اول. نازل شد، ابو لهب را خشم و غضب فرا گرفت، و فرزندش را به مفارقت از رقیه (رض) امر کرد، عتبه هم از رقیه (رض) جدا گردید. رقیه (رض) زمانی که مادرش ام المومنین خدیجه (رض) اسلام آورد، مسلمان شد، او در زمان اسلام با حضرت عثمان بن عفان (رض) ازدواج کرد، و در دو هجرت اول و دوم به همراه شوهرش به سر زمین حبشه مهاجرت نمود، و بعد در مدینه مستقر گردید، و زمانی که رسول الله (ص) مشغول غزوه بدر بودند وفات یافت. (۹)

عمر رضا کحاله در کتاب اعلام النساء خود می نویسد: رقیه دختر حضرت محمد بن عبدالله (ص) بوده، و در حوالی سال بیستم قبل از هجرت متولد گردید، او دختر بزرگ رسول الله (ص) بوده، که با عتبه پسر ابی لهب بن عبدالمطلب قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص) ازدواج نمود، و وقتی رسول الله (ص) به پیامبری مبعوث شدند، و خداوند (ج) سوره (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) ترجمه: نابود باد دستان ابی لهب. سوره مسد آیه اول. را نازل گردانید، ابو لهب برای پسرش گفت: سرم بر سر تو حرام باشد، اگر دختر محمد را طلاق ندهی. و پسر ابی لهب از رقیه (رض) در حالی جدا شد، که هنوز با هم مباشرت نکرده بودند، رقیه (رض) هم زمان با مسلمان شدن مادرش خدیجه (رض) دین اسلام را پذیرفت، و ایمان آورد، و با رسول الله (ص) بیعت نمود، و بعد در مکه با حضرت عثمان بن عفان (رض) ازدواج کرد، و با شوهرش در هر دو هجرت به حبشه و هجرت به مدینه همراه بود، و بعد در مدینه در زمانی که پیامبر اسلام (ص) برای غزوه بدر آماده گی می گرفتند، به مریضی حصبه (سرخک) گرفتار شد، بنا بر این شوهرش حضرت عثمان (رض) نیز بواسطه مریضی رقیه (رض) نتوانست در آن غزوه شرکت کند، و هنگامی که رسول الله (ص) هنوز در بدر بودند، رقیه (رض) وفات یافت، و وفاتش در ماه رمضان یعنی هفده ماه بعد از هجرت رسول الله (ص) از مکه به مدینه بود، اما ابن قتیبه وفات او را بعد از یک سال و ده ماه و بیست روز بعد از هجرت رسول الله (ص) گفته است. وقتی رقیه (رض) وفات یافت، زن ها بر او گریه می کردند، حضرت عمر فاروق (رض) آمد، و آن ها را با تازیانه ای که در دستش بود می زد، رسول الله (ص) دست او را گرفتند، و فرمودند: (دَعَّهِنَّ يَا عُمَرُ بِيَكَيْنٍ) ترجمه: آی عمر! آن ها را به حال شان بگذار، تا گریه کنند. و بعد فرمودند: (أَبْكَيْنَ، وَأَيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ، فَإِنَّهُ مَهْمَا يُكِّنُ مِنَ الْقَلْبِ وَالْعَيْنِ قَمِينَ اللَّهُ

وَالرَّحْمَةُ وَ مَهْمَا يُكْنِ مِنَ التَّيْدِ وَاللِّسَانِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ). ترجمه: گریه کنید، ولی از صدا زدن شیطان بپرهیزید، زیرا اندوه و اشک از قلب سر چشمه می گیرد و از چشم جاری می شود، و از طرف خدا و رحمت خدا است، و آنچه با دست زدن و سر و صدا کردن با زبان است از اعمال شیطان می باشد. در آن حال فاطمه (رض) در کناره قبر نشسته بود، گریه می کرد، و رسول الله (ص) با کناره لباس خود اشک ها را از چشمانش پاک می کردند. (۱۰)

از انس بن مالک روایت است، که گفت: ما شاهد دفن دختر رسول الله (ص) بودیم، و رسول الله (ص) در کناره قبر نشسته بودند، و می دیدیم که از چشمان شان اشک جاری است، فرمودند: (هَلْ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ كَمْ يُتَقَارَفُ اللَّيْلَةَ؟) ترجمه: آیا کسی از شما است که شب همبستری نکرده باشد؟ ابو طلحه گفت: من. رسول الله (ص) فرمودند: (أُنزِلَ فِي قَبْرِهَا). ترجمه: بر قبرش پائین شو. و ابو طلحه در قبرش پائین شد. (۱۰)

عبدالرحمن مصطاوی در کتاب اعلام النساء خود می نویسد: رقیه دختر حضرت محمد بن عبدالله پیامبر اسلام (ص) در سال بیستم قبل از هجرت مطابق سال ۶۰۲ میلادی متولد گردید، و او دختر بزرگتر رسول الله (ص) می باشد، که قبل از نبوت آن حضرت (ص) به همسری عتبه پسر ابی لهب در آمد، اما بعد از نزول (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ). ترجمه: بریده باد دستان ابی لهب. سوره مسد آیه اول. عتبه از رقیه (رض) به امر پدرش جدا گردید. رقیه (رض) به همراه مادرش ام المومنین خدیجه (رض) اسلام آورد، و با رسول الله (ص) بیعت کرد، و با حضرت عثمان بن عفان (رض) ازدواج نمود، و در هر دو هجرت به همراه شوهرش مهاجرت کرد، رقیه (رض) به مرض حصبه (سرخک) گرفتار شد، و شوهرش حضرت عثمان (رض) به جهت مراقبت از او نتوانست در غزوه بدر شرکت کند، و هنوز رسول الله (ص) در بدر بودند، که او وفات یافت، وفات رقیه (رض) در سر هفدهمین ماه از هجرت رسول الله (ص) بود. (۱۱)

عبدالملک ابن هشام در کتاب سیرت رسول الله (ص) آورده است: نخستین کسی که به (حبشه) هجرت کرد

عثمان بن عفان (رض) بود، با رقیه (رض) - دختر سید - که در خانه ای وی بود. (۱۲)

اسامه بن زید حکایت کرد، که چون پدرم (زید) به مدینه رسید، به بشارت فتح بدر، ما در حال دفن رقیه (دختر سید) باز گردیده بودیم، و رقیه (رض) زن عثمان (رض) بود، و عثمان (رض) از بهر رنجوری رقیه (رض) در مدینه باز مانده بود، و به غزوه بدر نرفته بود. (۱۲)

خواند میر هروی ادیب و مورخ بزرگ قرن دهم هجری قمری در تاریخ حبیب السیر آورده است: رقیه (رض) بنا بر مذهب اهل سنت و جماعت در سال سی و سوم از واقعه فیل متولد شد، و چون به سن بلوغ رسید، عتبه بن ابی لهب او را در سلک ازدواج کشید، ولیکن قبل از آن که زفاف واقع شود، سوره تبت نازل شد، و ابو لهب ولد خود را به طلاق رقیه تحریض کرد، و آن شقی بموجب فرموده پدر خود عمل نمود، و در برابر خیرالبشر (ص) او را طلاق داد، و زبان بگفتن انواع هدیانات دیگر بگشاد، و آن حضرت دست بدعا بر آورده، گفتند: (اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبًا مِنْ كِلَابِكَ). ترجمه: بار الها! سگی از سگانت را بر او مسلط گردان. و عتبه هم در آن نزدیکی به جانب شام رفته، در منزل زرقا شبی شیری به سر وقتش رسیده، او را بقعر جهنم روان گردانید، (اما صحیح آن است که دعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از برای عتبه برادر عتبه و نامزد ام کلثوم بود، و عتبه بود که او را در راه شام شیری درید). و بعد از آن پیغمبر آخر الزمان (ص) رقیه (رض) را به عثمان بن عفان (رض) دادند، و در ماه رجب سال پنجم از بعثت یازده مرد و چهار زن پوشیده و پنهان از میان سیه دلان قریش بیرون رفته، روی به دیار سیه پیکران آوردند، و عثمان بن عفان (رض) و زوجه وی رقیه (رض) بنت خیر البریه (ص) از جمله ایشان بودند. و رقیه (رض) از ذی النورین (رض) پسری آورد، عبدالله نام، عبدالله دو ساله و یا شش ساله شده، خروسی منقار بر چشمش زد، و به آن سبب وفات یافت. انتقال رقیه (رض) از دار ملال به سرای بهجت مآل در سال دوم از هجرت به وقوع انجامید، و به روایت اصح در آن وقت رسول الله (ص) هنوز از غزوه بدر به مدینه نرسیده بودند. (۱۳)

میر جمال الدین عطاء الله حسینی دشتکی هروی متوفی سال ۹۲۷ هجری قمری در کتاب روضه الاحباب فی سیره النبی والآل والاصحاب می نویسد: روزی رسول الله (ص) به خانه امیر المؤمنین عثمان (رض) تشریف برده دیدند، که رقیه (رض) سر ذوالنورین (رض) را شانه می کند، فرمودند: ای دخترک من! گرامی دار عثمان (رض) را، بدرستی که وی شبه اصحاب من است از روی خلق به من. (۱۳)

در تاریخ یعقوبی نگاشته شده است: رقیه (رض) مادرش ام المؤمنین خدیجه بوده، و پیش از بعثت متولد گردیده است، و مرتبه اول در هجرت به حبشه عثمان بن عفان (رض) با همسرش رقیه دختر رسول الله (ص) شرکت داشتند. (۱۴)

علامه دهخدا در لغت نامه اش می نویسد: رقیه نام دختر حضرت رسول الله (ص) بوده، و از فرزندان حضرت خدیجه (رض) می باشد، وی از حضرت زینب (رض) کوچک تر و از حضرت ام کلثوم (رض) بزرگتر

است. حضرت رقیه و حضرت ام کلثوم اول نامزد دو پسر ابولهب بنام های عتبه و عتیبه بودند، پس از نزول آیه شریفه (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ). ترجمه: نابود باد ابو لهب! و حتماً هم نابود می گردد. سوره مسد آیه اول. (۲۴) ابو لهب و زنش پسران خود را از ازدواج با رقیه و ام کلثوم باز داشتند، از این رو بعدها رقیه به همسری حضرت عثمان (رض) درآمد، و با وی به حبشه مهاجرت کرد، و در آن جا پسری بدنیا آورد، که وی را عبدالله نامیدند، ولی او پس از مرگ رقیه (رض) در شش سالگی بسال چهارم هجری قمری درگذشت، و خود رقیه (رض) پس از بازگشت از حبشه در مدینه بیمار شد، و بسال دوم هجری قمری مطابق سال ۶۲۴ میلادی دارفانی را وداع گفت، و حضرت عثمان (رض) پس از وی با ام کلثوم (رض) دختر دیگر حضرت محمد (ص) ازدواج کرد، و بدین سبب لقب ذوالنورین گرفت. (۲۲)

صاحب کتاب نسخ التواریخ آورده است: رقیه دختر رسول الله (ص) بوده، و مادر او خدیجه بنت خویلد (رض) است. بعضی گویند: دختر بزرگ رسول خدا زینب (رض) بود، و بعد از او ام کلثوم (رض) و کوچک تر رقیه (رض) است. و جماعتی بر آنند، که ام کلثوم (رض) کوچک تر از رقیه (رض) بود. و رقیه نخست در سرای عتبه بن ابی لهب بود، او را طلاق داد، و عثمان بن عفان (رض) وی را به حباله نکاح خود در آورد، رقیه در یوم بدر وفات یافت. (۱۵)

ابن سعد در کتاب طبقات می نویسد: رقیه (رض) را پیش از بعثت رسول خدا (ص) عتبه پسر ابو لهب بن عبدالمطلب نامزد و عقد کرد، و چون پیامبر اسلام (ص) مبعوث شدند، و خداوند (ج) سوره (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ). ترجمه: نابود باد ابی لهب و حتماً هم نابود می گردد. سوره مسد آیه اول. را نازل فرمود. ابو لهب به پسر خود گفت: اگر دختر محمد را طلاق ندهی، همواره با تو قهر خواهم بود، عتبه بدون این که با رقیه (رض) نزدیکی کرده باشد، او را طلاق داد. رقیه (رض) به هنگامی که مادرش حضرت خدیجه (رض) مسلمان شد، اسلام آورد، و پیامبر اسلام (ص) هنگامی که با زنان بیعت می فرمودند، با رقیه (رض) و خواهرانش هم بیعت کردند، و رسول الله (ص) بیعت آنان را پذیرفتند. عثمان بن عفان (رض) رقیه (رض) را به همسری گرفت، و رقیه (رض) همراه حضرت عثمان (رض) در هر دو هجرت به حبشه شرکت کرد، و پیامبر اسلام (ص) در باره آن دو فرموده اند: آن دو نخستین کسانی هستند، که پس از لوط علیه السلام برای خدای متعال هجرت کرده اند. در هجرت نخست رقیه (رض) کودکی را که از حضرت عثمان (رض) با دار بود، سقط کرد، و پس از آن برای حضرت عثمان (رض) پسری آورد، که نامش را عبدالله نهاد، و کنیه حضرت عثمان (رض) به روزگار

اسلام به نام او ابو عبدالله است، این پسرک هم دو ساله شد، خروسی بر چهره اش چنگ و منقار زد، محل زخم آماس و چرک کرد، و پسرک در گذشت، پس از آن هم رقیه (رض) برای حضرت عثمان (رض) فرزندى نیاورد، رقیه (رض) پس از هجرت شوهرش به مدینه به آن شهر هجرت کرد، و این همزمان با هجرت رسول خدا (ص) به مدینه بود، هنگامی که پیامبر اسلام (ص) آماده رفتن به بدر می شدند، رقیه (رض) بیمار شد، و رسول خدا (ص) حضرت عثمان (رض) را به پرستاری و مواظبت از او گماشتند، در همان حال که پیامبر اسلام (ص) در رمضان که هفدهمین ماه هجرت بود، در بدر بودند، رقیه (رض) درگذشت، هنگامی که زید بن حارثه (رض) برای مژده رسانی از بدر وارد مدینه شد، خاک بر گور رقیه (رض) می انباشتند، و آن را با زمین هموار می کردند. (۱۶)

عفان بن مسلم از حماد بن سلمه و او از علی بن زید و او از یوسف بن مهران و او از ابن عباس (رض) ما را خبر داد، که می گفته است: هنگامی که رقیه (رض) دختر رسول خدا (ص) در گذشت، فرمودند: به پیشتاز و پیش مرگ ما عثمان بن مظعون (رض) بپیوند. گوید: زنان بر رقیه (رض) گریستند، و مویه کردند. عمر بن خطاب (رض) با تازیانه پیش آمد، و شروع به زدن آنان کرد. پیامبر اسلام (ص) دست حضرت عمر فاروق (رض) را گرفتند، و فرمودند: ای عمر! رهایشان کن، که بگریند. و سپس چنین فرمودند: بگریید، ولی از نعره زدن شیطانی پرهیز کنید، اندوه و اشک تا آن جا که از دل سر چشمه می گیرد، و از چشم فرو می ریزد، رحمت و از الطاف خداوند است، و چون به ضربه زدن با دست و هیاهوی زبانی برسد، از شیطان است. گوید: فاطمه (رض) بر لبه گور کنار پیامبر اسلام (ص) نشست، و می گریست، و رسول خدا (ص) با کنار جامه خود اشک های چشم حضرت زهرا (رض) را خشک می کردند. محمد بن سعد می گوید: این حدیث را برای محمد بن عمر واقدی نقل کردم. گفت: آنچه از جمیع روایات در نظر ما ثابت و درست است، این است، که به هنگام مرگ رقیه (رض) رسول خدا (ص) در بدر بوده اند، و در خاکسپاری او حضور نداشته اند. شاید این حدیث مربوط به مرگ یکی دیگر از دختران آن حضرت (ص) باشد، که در خاکسپاری او حضور داشته اند، اگر هم در باره رقیه (رض) است، شاید رسول خدا (ص) پس از آمدن به مدینه بر گور او حاضر شده اند، و گریستن زن ها بر رقیه (رض) پس از بازگشت پیامبر اسلام (ص) از بدر بوده است. (۱۶)

واقدی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبره و او از مسور بن رفاعه و او از عبدالله بن مکنف بن حارثه انصاری نقل می کند: چون پیامبر اسلام (ص) برای جنگ بدر بیرون رفتند، به عثمان (رض) دستور فرمودند، در مدینه

برای مراقبت از حال رقیه که بیمار بود، باقی بماند، رقیه رضی الله عنها همان روزی که زید بن حارثه (رض) مزده فتح بدر را به مدینه آورد در گذشت، و پیامبر اسلام (ص) سهم عثمان (رض) را در غنایم بدر منظور فرمودند، و او هم مثل کسانی بود که در بدر حضور داشتند. (۱۶)

در تاریخ طبری آمده است: چنان بود، که پیامبر اسلام (ص) یکی از دو دختر خویش رقیه یا ام کلثوم را به عتبه بن ابی لهب داده بودند، و چون فرمان خدای عز و جل (رسالت خویش) را با قریش در میان نهادند، و (قریش) از ایشان دوری گرفتند، گفتند: شما محمد را از گرفتاری رها کرده اید، دخترانش را به او پس دهید، که خاطرش به گرفتاری آن ها مشغول شود، پس از آن سوی فاسق بن فاسق عتبه بن ابی لهب رفتند، و گفتند: دختر محمد را طلاق بده، و ما هر کس از قریش را خواهی به زنی تو دهیم. عتبه گفت: اگر دختر ابان بن سعید بن عاص را به من دهید، از زخم جدایی شوم. بدین سان دختر سعید بن عاص را بدو دادند، و از دختر پیامبر اسلام (ص) که هنوز به خانه دشمن خدا نرفته بود جدا شد، و خدا که کرامت دختر پیامبر اسلام (ص) و ذلت عتبه را می خواست، میان شان جدائی آورد، و دختر پیامبر اسلام (ص) زن عثمان بن عفان (رض) شد. (۱۷)

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می نویسد: زینب جفت ابی العاص بود، و رقیه و ام کلثوم جفت عثمان بن عفان (رض) بودند، و هر سه پیش از وحی متولد شدند. حمدالله مستوفی می گوید: در غیبت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام (در هنگام غزوه بدر) در مدینه رقیه بنت رسول صلی الله علیه و سلم که در حباله عثمان (رض) بود در گذشت، پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ام کلثوم را به جای او دادند، و بدین سبب عثمان (رض) را ذی النورین خواندند. عبدالله اصغر (فرزند حضرت عثمان) از رقیه بنت رسول الله (ص) بود، او را در شش سالگی خروسی منقار در چشم زد، و بدان در گذشت. (۱۸)

در کتاب تحقیق در شناخت خلیفه سوم عثمان بن عفان (رض) نوشته محترم علی رحیمی آمده است: طبرانی در معجم خود به نقل از ابن عباس (رض) آورده است، که رسول الله (ص) فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ أُزَوِّجَ كَرِيمَتِي عُمْتَانَ بْنَ عَفَّانٍ). ترجمه: از طرف خداوند برایم وحی آمد، تا تزویج نمایم دو عضو ارزشمند، کریم و عالی نسب خود را برای عثمان پسر عفان. اول: رقیه (رض) بود که در سن سی و سه سالگی رسول خدا (ص) متولد شده بود، و قبلاً تحت نکاح عتبه پسر ابی لهب بود، دوم: ام کلثوم که در عقد عتبه پسر ابی لهب بود. وقتی سوره (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ). ترجمه: نابود باد دستان ابی لهب و حتماً هم نابود می گردد. سوره مسد آیه اول. نازل شد، ابی لهب از شدت خشم با خدا و رسولش خطاب به پسرانش گفت: هم نشینی و هم زیستی من

از شماها حرام باد مادامی که از دختران محمد دست بردار نشوید. و به یمن یزدان و عصمت مقام نبوت و اهل بیت قبل از لمس و خلوت مفارقت حاصل گردید، و این خواست و اراده خداوندی است، که می فرماید: (الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ). ترجمه: زنان پاک برای مردان پاک هستند. سوره نور آیه بیست و ششم. آری، پاک سرشتان و نیک سرشتان از زنان برای نیکو صفتان پاکیزه از مردان لایق است، و حضرت رقیه (رض) را که دارای جمال درخشنده و نورانی، اخلاق پسندیده و مهربان، و صاحب صفوت پاک و تربیت شده در خاندان نبوت بود، بفرمان ازلی شایسته به شخصی دانست که حیاء، عفت، متانت و کرامت از جوهر ذاتش می چکید، و صفحات زرین تاریخ را با ایمان و تقوی رنگین می گردانید، شخصی که با توان رزمی خود قوای حق را در برابر کفر و جهالت بدکردار روان روحی می بخشید، بر مبنای همین ویژه گی های خصوصی بود که رسول خدا (ص) رقیه (رض) را بر حضرت عثمان (رض) تزویج نمودند، و وقتی که حضرت عثمان (رض) از طرف قبیله قریش مورد هجوم، اذیت و آزار قرار گرفت، اولین کسی بود که با مصاحبت رقیه (رض) به حبشه هجرت کرد، و در مورد هجرت او و رقیه بود، که رسول الله (ص) فرمودند: (صَحِيحُهُمَا اللهُ). ترجمه: خداوند رفیق ایشان است. و باز حضرت عثمان (رض) و رقیه (رض) به مکه مکرمه برگشتند، و از آن جا به مدینه منوره هجرت فرمودند. هنگام وقوع جنگ بدر حضرت عثمان (رض) مشغول پرستاری از رقیه (رض) دختر رسول خدا (ص) بود، او به علت مریضی همسرش رقیه (رض) به اذن رسول خدا (ص) در مدینه باقی ماند، و او به خاطر این عذر موجه و عاطفه از طرف رسول خدا (ص) از مجاهدین حاضر در جنگ محسوب گردید، و پیامبر اسلام (ص) از سهم خود سهمی برایش تعیین فرمودند. رقیه (رض) بعد از یک سال و ده ماه و بیست روز از مقدم رسول الله (ص) به مدینه منوره در شب های جنگ بدر نزد حضرت عثمان بن عفان (رض) دار فناء را وداع کرد، که مصادف با بشارت و مژده آوردن زید بن حارثه (رض) خبر نصرت مسلمین بر مشرکین در غزوه بدر بود، و بعد از اتمام سوگواری و تسلیت به مناسبت وفات رقیه مکرمه (رض) بینوایی و تنهائی از چهره پژمرده حضرت عثمان (رض) محسوس بود، روزی حضرت رسول الله (ص) از او پرسان کردند: ای عثمان! چرا غم و نگرانی هر روز تو را ضعیف و ناتوان می کند؟ حضرت عثمان (رض) گفت: به خاطر منقطع بودن قرابت و دامادی من از خاندان نبوت. حضرت رسول الله (ص) با دلنوازی و توصیه بر صبر و متانت در مقابل مصائب حضرت عثمان (رض) را به تقدیرات خداوندی دعوت فرمودند، تا از طرف خداوند قلب پیامبر اسلام (ص) دوباره به دامادی حضرت عثمان (رض) الهام گرفت، و در این باره از ابی هریره (رض) روایت است، که می

گوید: رسول الله (ص) بر دروازه مسجد حضرت عثمان (رض) را دیدند، برایش فرمودند: (يَا عُثْمَانُ! هَذَا جِبْرِيلُ أَخْبَرَنِي إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ أُمَّ كَلْثُومٍ بِمِثْلِ صِدَاقِ رُقِيَّةَ وَعَلَى مِثْلِ صُحْبَتِهَا). ترجمه: ای عثمان! این جبرئیل بود، که به من خبر داد، که خداوند به تو ای محمد امر فرموده است، که دخترم ام کلثوم را به عثمان تزویج نمایم، به اندازه صداق (مهریه) رقیه، و بر نحوه صحبت و همزیستی رقیه. (۱۹)

صاحب کتاب صحابیات حول الرسول می نگارد: فرح و شادی پیامبر اسلام (ص) را فرا گرفت، زیرا خدیجه (رض) بعد از زینب (رض) دختر دومی را دنیا آورد، پیامبر اسلام (ص) وقفه نمودند، و خداوند (ج) را سپاس گفتند، و از درگاه خداوند (ج) اظهار تضرع و زاری نمودند، زیرا رقیه طاهره و با وفا صاحب دو هجرت هجرت به حبشه و هجرت به مدینه را به او شان هدیه نموده بود، رسول الله (ص) رقیه را بر داشتند، و بین دو دست پاک شان گرفتند، اشک های فرح و شادی پدری مهربان نزدیک بود، از چشمان شان جاری شود، او را به سینه خود چسپانیدند، و خدا را حمد گفتند. رقیه در خانواده ای کریمه و مؤمنه رشد و نمو کرد، و بهترین تربیت ها را گرفت، و نمونه و الگوی شد، که دیگران در صدق و تقوی بر او اقتداء کنند. روزگار با شتاب سپری شد، و رقیه چند سالی در آن ایام سپری کرد، پدر مهربان در آن سال ها از دخترش حمایت می کرد، و مادر پاکش مراعات حال وی را می نمود، تا این که بر نوبت کودکی رسید، و همچو گل لاجوردی گشت، و غنچه اش با رطوبت صبح زیبا شگفته شد. رقیه قبله ناظرین و طمع گاه خواستگاران و آرزوی آرزو کننده گان شد. نماینده گان آل عبدالمطلب قصد خانه محمد (ص) را کردند، و آرزوی نزدیکی بر رسول الله (ص) و امید دامادی او را داشتند، بزرگ آل عبدالمطلب ابوطالب عموی رسول الله (ص) گفت: ای برادرزاده ام! امیدوارم که تو بدانی که در بین عموهایت چه کسی همتای دختری رقیه است، و الآن ما آمده ایم، و او را برای پسرعمویت عتبه پسر ابی لهب که از حیث شرف و بزرگی کمتر از داماد اولت ابوالعاص بن ربیع نمی باشد، می خواهیم، تو چه می گوئی؟ پیامبر اسلام (ص) فرمودند: ای عمو! جز راستی چیزی نمی گویم. و آن حضرت (ص) برای مشورت با دختر شان در رابطه با به شوهر دادنش، عادت پیامبر اسلام (ص) بود. گونه رقیه از شرم و حیا سرخ شد، و لب تر نکرد، و چیزی نگفت. بلکه ساکت و بی صدا شد. و سکوت مایه رضائیت است، و برای دختری مثل رقیه جائز نیست، که پدرش راجلو قومش در تنگی قرار دهد، و یا خواسته او را رد کند. پس این وصلت به اتمام رسید، و دو زوج برای ادامه زندگی بیرون رفتند، و پیامبر اسلام (ص) آن ها را زیر نظر داشتند، و با چشمان مبارک شان از آن ها حراست بعمل می آوردند، و برای آن ها دعای سعادت و

خوشبختی کردند، و از خداوند خواستند، بر آن ها منت نهاده، و فرزندان صالح به ایشان عطاء نماید. اما مادرش خدیجه (رض) با چشمانی گریان و با حزن و اندوه از دخترش خدا حافظی کرد، و به خاطر جدائی از دخترش افسرده خاطر گشت، و به خداوند روی کرده، و از او خواست، تا این وصلت را مبارک گرداند، و آن را حمایت نماید، سپس به سوی رسول الله (ص) و تأمین راه های راحتی و اطمینان برای ایشان و بسوی رعایت و نگهداری دختر کوچکش فاطمة الزهرا (رض) برگشت. والدین محترم پیامبر اسلام (ص) و خدیجه (رض) بعد از ازدواج رقیه و ام کلثوم رضی الله تعالی عنهما احساس تنهائی کردند، ولی فاطمة الزهرا (رض) به آن ها انس و عادت داد، و از وحشت آن ها کاست. بعد از نزول وحی الهی بر پیامبر اسلام (ص) که ایشان را به دین محکم و صراط مستقیم فراخواند، تا قوم گمراه شان را بترسانند، و آن ها را به عادت کردن به عبادت خدای واحد و ترک بت پرستی فراخواندند، مشرکین اجتماع کرده، و خواستند علیه ایشان نقشه ای پی ریزی کنند، زیرا برای آن ها خوش آیند نبود، که پیامبر اسلام (ص) با قلبی مطمئن و درونی راضی به زنده گی ادامه دهند، و چگونه مشرکین از این راضی می شدند؟ و حال آن که او شان عقل آن ها را کم می دانند، و آن ها را به ترک بت پرستی عبادت آباء و اجداد شان فرا می خوانند. قریش در این امر دعوت متحیر شدند، که چگونه جلو این پیامبر راستگو و امین را بگیرند؟ و چگونه او شان را از این دین محکم که آورده اند، برگردانند؟ ذهن بعضی از آن ها بر نقشه ای پست و شوم متفق شد، و گفتند: شما ای جماعت قریش! چرا گذاشتید، که محمد بدون غم و غصه بماند؟ و چرا برای او حزن و اندوه پیدا نمی کنید؟ قریش به آن ها گفتند: چگونه! ای کاش ما می توانستیم، او را اندوهگین کنیم؟ آن دسته متفق القول گفتند: دخترانش را نزد او برگردانید، و او را به امر آن ها مشغول کنید، که از ما و دینش غافل شود. این نقشه شوم و شیطانی مشرکین را در تعجب انداخت، پس آن ها سبک و سنگین کردند، و هر طوری که ممکن شد، به سوی سه داماد پیامبر اسلام (ص) رفتند، که عبارت بودند: از ابوالعاص بن ربیع شوهر زینب (رض)، عتبه بن ابو لهب شوهر رقیه (رض) و عتبه بن ابو لهب شوهر ام کلثوم (رض). نزد ابوالعاص (رض) رفتند، و به او گفتند: از همسرت زینب جدا شو! و تو هر زنی را که از قریش بخواهی بتو خواهیم داد. اما ابوالعاص (رض) خواسته آن ها را رد کرد، زیرا زینب (رض) را از هر زن دیگری قریش بهتر می دانست، چرا که او دختر بهترین افراد بشر بود. سپس قریش به سوی دو پسر ابو لهب عتبه و عتبه رفتند، و گفتند: از زنان تان جدا شوید، و ما از بهترین زنان قریش و هر کسی را که بخواهید، به نکاح شما در خواهیم آورد. پس این دو برادر در خواست مشرکین را لیبیک گفتند، و جواب مثبت دادند، عتبه

از رقیه (رض) جدا شد، و دختری را از آل سعید بن ابی العاص به زنی بر گزید. هم چنین عتیبه که حقد و کینه نسبت به پیامبر اسلام (ص) قلب او را سرشار کرده بود، ام کلثوم (رض) را طلاق داد، و با این کار هم حقد و حسدش شفاء نیافت، و با آن اکتفاء نکرد، بلکه هر گونه توهین و ناسزا را در جلو قوم و عشیره رسول الله (ص) متوجه ایشان کرد، پیامبر اسلام (ص) او را نفرین کردند، و از خداوند (ج) خواستند، تا سگی از سگانش را بر او مسلط کند، پس در یکی از سفرها در شب هنگامی که او خوابیده بود، و رفقایش دور تا دور او را احاطه کرده، و خوابیده بودند، شیری درنده او را دربین آن ها تکه و پاره کرد. ام جمیل زن ابو لهب (حمالة الحطب) در طرح ریزی کید و حيله نسبت به پیامبر اسلام (ص) و مسلمین دور بارزی را بازی کرد، و دست بالای داشت، قلب وی از رسول الله (ص) و دین محکمی که آورده بودند، لبریز از بغض، حقد و کینه بود. او بسوی دو پسرش عتبه و عتیبه رو کرد، و گفت: اگر شما دو دختر محمد (ص) را طلاق ندهید، من سرم را بر شما حرام می کنم، (یعنی با شما دیدار نخواهیم کرد) او درعین گمراهی خود دشمنی با رسول الله (ص) و اسلام را دوام داد، و دست بردار نشد، و در آزار رساندن به رسول الله (ص) همدوش شوهرش بود، به امید این که آن حضرت (ص) را از دین اسلام بر گرداند، و خداوند (ج) در کتاب منزلش از او و شوهرش غضبناک شد، و آن ها را به نزول چند آیه از قرآن کریم مورد عتاب قرار داد، که مردم مسلمان همیشه این آیه ها را تکرار می کنند، و قرائت می نمایند، خداوند (ج) می فرماید: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ، سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ، وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ، فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ) ترجمه: بریده باد هر دو دست ابو لهب و هلاک باد، ثروت و مالش برای او فائده ای ندارد، زود است که به آتشی شعله ور عذاب خواهد شد، هم چنان همسرش که آتش بیار معرکه است، و در روز قیامت در گردنش ریسمانی از لیف خرما خواهد بود. سوره مسد. وقتی به ام جمیل کافره و مشرکه خبر رسید، که خداوند (ج) سوره ای از قرآن را راجع به او و شوهرش نازل نموده، جنونش شدت گرفت، کفر و گمراهی اش فزون گردید، و اندام بدنش از شدت بغض و حقد لرزید، و سنگ بزرگی بر دستش برداشت، و سراغ پیامبر اسلام (ص) را گرفت. پیامبر اسلام (ص) همراه حضرت ابوبکر صدیق (رض) در مسجد الحرام کنار بیت الله بودند، ام جمیل وارد شد، و خداوند (ج) چشمان او را از دیدن رسول الله (ص) کور کرد، و ایشان را ندید، پس کنار حضرت ابوبکر صدیق (رض) استاد، و گفت: ای ابو بکر! رفیقت کجاست؟ من شنیدم، که مرا دشنام داده، و بدی مرا گفته است. سوگند به خدا! اگر او را ببینم، با این سنگ دهنش را می کوبم، و بیرون رفت. ابوبکر صدیق (رض) گفت: یا رسول الله! مثل این که این

زن ملعونه و کافره شما را ندید. رسول الله (ص) فرمودند: او مرا ندید، و خداوند (ج) چشمان او را کور کرد، پیامبر اسلام (ص) احساس کردند، که روز های آینده روز های سهل و آسانی نخواهد بود، و ایشان در روز های اول بعثت به همسر شان خدیجه (رض) گفته بودند: ای خدیجه! دیگر روزگار خواب و استراحت گذشت. اذیت و آزار مشرکین به رسول خدا (ص) و یاران شان شدت گرفت، و صبر، شکیبائی، استقامت و برد باری پیامبر اسلام (ص) فزونی یافت، و طلاق دادن دو دختر شان ایشان را تکان نداد، و آشفته خاطر نکرد، بلکه این طلاق دادن برای دختران شان خیر و نیکی به همراه داشت، چون آن ها از زنده گی با پسران ابو لهب و همسرش حمالة الحطب (هیزم شکن) نجات پیدا کردند، و خداوند (ج) عوض عتبه شوهری بهتر از او و بلکه بهتر از بسیاری مردان به رقیه (رض) داد. وقتی ابوبکر صدیق و عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنهما ازدواج با حفصه (رض) دختر حضرت عمر فاروق (رض) را رد کردند. حضرت عمر فاروق (رض) از آن ها ناراحت شد، و با حالتی غضبناک شکایت آن ها را نزد پیامبر اسلام (ص) آورد. آنگاه پیامبر اسلام (ص) خطاب به حضرت عمر فاروق (رض) فرمودند: حفصه (رض) با مردی بهتر از عثمان و عثمان با زنی بهتر از حفصه ازدواج خواهند کرد. و پیامبر اسلام (ص) رقیه (رض) را به ازدواج حضرت عثمان (رض) در آوردند، و فرمودند: من دخترم را به ازدواج عثمان (رض) در نیاوردم، مگر بوسیله آنچه که از آسمان وحی شده، و پیامبر اسلام (ص) با درخواست حضرت عثمان با ازدواج با رقیه (رض) موافقت نمودند، و رقیه (رض) را به نکاح او در آوردند، و خداوند (ج) این وصلت را برای آن ها مبارک گردانید. حضرت عثمان (رض) بهترین شوهر برای زن جوانان رقیه (رض) بود، حضرت عثمان (رض) مردی صالح و با تقوی بود، و از حیث نسب از شریف ترین جوانان قریش به شمار می رفت، و از هشت نفری بود، که پیش از همه مردم داخل اسلام شدند، و یکی از ده مردی بود، که در دنیا مزده جنت به آن ها داده شده بود. او از طرف پدر در عبد مناف بن قصی نسبش با پیامبر اسلام (ص) و همین طور از طرف مادر در عبدالمطلب بن هاشم به هم می رسند، پس حضرت عثمان (رض) هم پسر عمو و هم پسر عمه پیامبر اسلام (ص) است. عبدالله بن مسعود (رض) در حق حضرت عثمان (رض) می گوید: او بیش از همه صله رحم را بجا می آورد، و او از کسانی بود که ایمان آورد، و تقوی پیشه کرد، و نیکی نمود، البته خداوند (ج) نیکی کننده گان را دوست دارد. حضرت عثمان (رض) علاوه بر این خصلت ها دارای مال و ثروتی فراوان و صحت و سلامتی وافر بود، او مردی چهار شانه، زیبا روی، دارای اخلاق و خصلت های

نیکو و پسندیده بوده، و این اخلاق او را زینت بخشیده، و خوش سیمائی او زنان عرب را متحیر ساخته بود، از آن جا که در حق او این شعر را سروده بودند:

أَحْسَنُ شَخْصِينَ رَأَى إِنْسَانٌ رُقِيَّةٌ وَبَعْلَهَا عُثْمَانُ

ترجمه: زیبا ترین و نیکو ترین دو شخصی که انسان آن ها را دیده - رقیه و شوهرش عثمان می باشند. مشرکین با این ازدواج بسیار خشمگین شدند، و شروع به انجام دادن انواع شکنجه و تعذیب ها به کسی که این حق را برای خودش قبول کرده نمودند، و نه تنها این بلکه مشغول کشیدن نقشه ها و حيله های بسیار بزرگ برای از بین بردن پیامبر اسلام (ص) شدند، و در کمین نشستند، تا به ایشان ضرر برسانند، پس محاصره اقتصادی بر مسلمین را حاکم کردند، خوردنی ها و نوشیدنی ها را از آن ها قطع نمودند، بطوری که در شعب ابوطالب گرسنگی آن ها را ضعیف و تشنگی آن ها را به حد هلاکت رساند، پس نا علاج برگ گیاهان را می خوردند. اما مشرکین با این حيله ها و تاکتیک ها هم نتوانستند، رسول الله (ص) و یاران شان را از دین اسلام بر گردانند، و آن ها موفق به این کار نشدند، بلکه این آزار های مشرکین ایمان مسلمین را دو چندان می کرد، و بر ایمان آن ها می افزود، و مسلمانان مرگ را بر برگشت از دین ترجیح می دادند. از جمله چیزهای که غم و اندوه رسول الله (ص) را فزونی بخشید، مردن همسر پاک شان خدیجه (رض) و در عین حال مرگ عموی شان ابو طالب بود. وقتی رسول الله (ص) آن بلا و مصیبتی که از طرف مشرکین بر یاران شان واقع شد را دیدند، و حال آن که ایشان دارای قلبی مهربان بودند، به یاران شان گفتند: بهتر است شما به سرزمین حبشه بروید، و در آن جا پادشاهی است، که نزد او بر کسی ظلم نمی شود، و آن سرزمین دیار صدق و راستی است، پس آن جا بروید، تا این که خداوند (ج) برای شما فرجی قرار دهد، و این ناراحتی ها را دفع و بر طرف کند. حضرت عثمان (رض) هم همراه همسرش رقیه (رض) که نوعروس بود، و مدت اندکی بر ازدواجش سپری شده بود، همراه دسته ای از قریش که خداوند (ج) دل های شان را با ایمان آباد کرده بود، به حبشه رفتند. رسول الله (ص) بر جدائی دختر و داماد شان و مسلمین بسیار آه و ناله می کردند، و دائم از حال آن ها می پرسیدند، و جویای خبر و احوال شان می شدند، تا این که روزی زنی را دیدند، که آن زن رقیه (رض) و شوهرش حضرت عثمان (رض) را در بلاد حبشه دیده بود. پیامبر اسلام (ص) خطاب به آن زن فرمودند: خداوند (ج) به آن ها نیکی و خیر بخشد، و حقا که عثمان (رض) اولین کسی است، که اهل خانواده اش را با خود به هجرت برده است. خداوند (ج) از حضرت عثمان (رض) یک پسر به رقیه (رض) بخشید، و او را به عبدالله نام گذاری کردند،

بعد از این که خداوند(ج) اجازه بر گشت مهاجرین به مکه را داد، رقیه(رض) همراه پسر و خانواده اش به سوی رسول الله(ص) بر گشت. اما رقیه(رض) نمی دانست، که آسمان و قدرت فوقانی چه چیزی را برای او در خود پنهان کرده، و اصلاً انتظار نداشت، که مادرش را جدا شده از زنده گی و حیات دنیوی بیابد، اما او آمد، و دید که مادر نیست، پس با عجله دو خواهرش ام کلثوم و فاطمه رضی الله تعالی عنهما را در آغوش کشید، و بوسید، و خواهرانش اشک می ریختند، و آه و ناله می کردند، رقیه(رض) با شتاب به اتاقک مادرش خدیجه(رض) رفت، و آن جا را خالی یافت، پس گریه کرد، و اشک ریخت، و از خود بی خود شد. رسول الله(ص) با دو دست مهربان شان بر شانه رقیه(رض) مالیدند، تا این که حزن و اندوه از او دور شود، و به اطمینان، صبر و بردباری برگردد. پیامبر اسلام(ص) به مدینه هجرت کردند، سپس به اهل خانواده شان اجازه دادند، که آن ها هم هجرت کنند، حضرت عثمان(رض) و همسرش رقیه(رض) و فرزند شان عبدالله آن پسری که چشم والدینش و چشمان رسول الله(ص) با دنیا آمدن او شاد و روشن گشتند، از اولین مهاجران به مدینه بودند، اما این سعادت دوام پیدا نکرد، و این شادی چه زود بال زد، و پرواز کرد، زیرا عبدالله که طفلی صغیر بود، و سنش هنوز از شش سالگی تجاوز نکرده بود، فوت کرد، رقیه(رض) مرارت و تلخی گلوگیر جدائی را دو باره چشید، و بر تحمل حزن و الم تاب نیاورد، پس قوای او تحلیل رفت، و جسدش ضعیف و لاغر شد، و نور چشمانش کم گشت، و تب به چشمانش راه پیدا کرد، پس به زمین افتاد، و مریض گردید، در آن حال حضرت عثمان(رض) کنار همسرش نشسته بود، و سختی مریضی را از او تخفیف می داد، و باعث دلداری او می گردید، اما در قلب حضرت عثمان(رض) سوزش و در چشمانش اشک بود، حضرت عثمان(رض) خود را برای همراهی در سفری که به غزوه بدر منجر شد، آماده می کرد، و ندای رسول الله(ص) به جهاد در راه خدا را لیک گفت، ولی رسول الله(ص) او را امر نمودند، که بخاطر بیماری رقیه(رض) بماند، و از او پرستاری کند، بیرق ها بالا رفتند، و پرچم های پیروزی بر مشرکین در بدر کبری تکان خوردند، ولی در همان وقتی که صدای مسلمانان پیروز با تهلیل و تکبیر که پیروزی آن ها در غزوه بدر را اعلام می کرد، نزدیک و شنیده شد، در همان اوان روح پاک رقیه(رض) جسدش را ترک، و رقیه(رض) از دنیای فانی جدا، و به دارالبقاء رفت، و به جنت باقی و به جوار حق پیوست، و هنگامی که رسول الله(ص) به مدینه رسیدند، مسلمانان از مراسم خاک سپاری رقیه(رض) بر می گشتند، زیرا رسول الله(ص) مدتی قبل از بر گشت به مدینه مژده دهنده گانی را فرستادند، تا مژده پیروزی بر مشرکین در بدر را به مسلمانان بدهند. (۲۰)

منابع:

- ۱ - الاصابه جلد هشتم صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹ تالیف امام احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ هجری قمری - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول - تاریخ چاپ - سال ۱۴۱۵ هجری قمری مطابق سال ۱۹۹۵ میلادی.
- ۲ -- أسدالغابه جلد هفتم صفحه ۱۱۴ و ۱۱۵ تالیف عز الدین ابی الحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر جزری متوفی سال ۶۳۰ هجری قمری - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول - تاریخ چاپ سال ۱۴۱۵ هجری قمری مطابق سال ۱۹۹۵ میلادی.
- ۳ -- الاستیعاب جلد چهارم صفحه ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰ و ۴۰۱ تالیف ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول - سال چاپ ۱۴۱۵ هجری قمری مطابق ۱۹۹۵ میلادی.
- ۴ -- حیة الصحابیات صفحه ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵ و ۳۷۶ تالیف محمد سعید مبيض - چاپ موسسه الریان - بیروت - لبنان - چاپ اول - سال چاپ ۱۴۳۱ هجری قمری مطابق سال ۲۰۰۰ میلادی.
- ۵ -- معرفة الصحابه جلد پنجم صفحه ۱۴۱ و ۱۴۲ تالیف احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن مهران معروف به ابو نعیم اصفهانی متوفی سال ۴۳۰ هجری قمری - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۲۲ هجری قمری مطابق ۲۰۰۲ میلادی.
- ۶ -- صحیح البخاری جلد سوم صفحه ۵۲۱ تالیف امام محمد بن اسماعیل بخاری متوفی سال ۲۵۶ هجری قمری - ترجمه فارسی عبدالعلی نور احراری - چاپ انتشارات شیخ الاسلام احمد جام - تربت جام - ایران - چاپ اول سال ۱۳۸۷ هجری شمسی.
- ۷ -- سیر اعلام النبلاء جزء سوم حرف راء صفحه ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ تالیف امام شمس الدین محمد بن احمد ذهبی متوفی سال ۷۴۸ هجری قمری - چاپ مکتبه العصریه - صیدا - بیروت - لبنان - تاریخ چاپ سال ۱۴۳۶ هجری قمری مطابق سال ۲۰۱۵ میلادی.
- ۸ -- عقد الفرید جلد سوم صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶ و جلد پنجم صفحه ۷ و ۳۷ تالیف احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی متوفی سال ۳۲۸ هجری قمری - چاپ دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۰۴ هجری قمری مطابق به سال ۱۹۸۳ میلادی.
- ۹ -- اعلام زرکلی جزء سوم حرف راء صفحه ۳۱ تالیف خیرالدین زرکلی - چاپ دارالعلم بیروت - لبنان - چاپ پنجم - سال ۲۰۰۴ میلادی.

- ۱۰ -- اعلام النساء عمر رضا كحاله جزء اول حرف راء صفحه ۴۵۷ و ۴۵۸ چاپ مؤسسه الرساله - دمشق - سوریه - سال چاپ ۱۳۷۹ هجری قمری.
- ۱۱ -- اعلام النساء تالیف عبدالرحمن مصطاوی صفحه ۱۰۹ چاپ مؤسسه دارالمعرفه - بیروت - لبنان - چاپ اول سال ۱۴۲۳ هجری قمری مطابق ۲۰۰۲ میلادی.
- ۱۲ -- سیرت رسول الله (ص) صفحه ۱۵۰ و ۲۹۵ تالیف ابو عبدالله محمد بن اسحاق مطلبی متوفی سال ۱۵۰ هجری قمری از روایت ابو محمد عبدالملک ابن هشام متوفی سال ۲۱۸ هجری قمری ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه متوفی سال ۶۲۳ هجری قمری - ویرایش متن جعفر مدرسی صادقی - چاپ سعدی - چاپ سوم سال ۱۳۸۳ هجری شمسی تهران - ایران.
- ۱۳ -- تاریخ حبیب السیر جلد اول صفحه ۳۱۱، ۳۱۰ و ۵۱۷ تالیف خواجه غیاث الدین ابن خواجه همام الدین معروف به خواند میر هروی - چاپ انتشارات خیام - تهران - ایران.
- ۱۴ -- تاریخ یعقوبی جلد اول صفحه ۳۷۵ و ۳۸۵ تالیف احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح یعقوبی متوفی سال ۲۸۴ هجری قمری - مترجم محمد ابراهیم آیتی - ناشر شرکت انتشارات علمی فرهنگی - تهران - ایران - چاپ ششم سال ۱۳۷۱ هجری شمسی.
- ۱۵ -- ناسخ التواریخ جلد نهم صفحه ۴۱۳ تالیف محمد تقی خان لسان الملک سپهر کاشانی متوفی سال ۱۲۹۷ هجری قمری - چاپ انتشارات اساطیر - تهران - ایران - چاپ اول - تاریخ چاپ سال ۱۳۸۴ هجری شمسی.
- ۱۶ -- طبقات ابن سعد جلد سوم صفحه ۴۷ و جلد هشتم صفحه ۳۴، ۳۵ و ۳۶ تالیف محمد بن سعد کاتب واقدی متوفی سال ۲۳۰ هجری قمری - ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی - چاپ انتشارات فرهنگ و اندیشه - تهران - ایران - سال چاپ ۱۳۷۴ هجری شمسی.
- ۱۷ -- تاریخ طبری جلد سوم صفحه ۹۸۴ و ۹۸۵ تالیف محمد بن جریر طبری متوفی سال ۳۱۰ هجری قمری - ترجمه ابوالقاسم پاینده - نشر اساطیر - تهران - ایران - چاپ دوم سال ۱۳۷۷ هجری شمسی.
- ۱۸ -- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی صفحه ۱۴۱، ۱۵۸ و ۱۹۲ تالیف حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی متوفی سال ۷۵۰ هجری قمری - ناشر مؤسسه دنیای کتاب - تهران - ایران - تاریخ چاپ اسفند ماه سال ۱۳۶۱ هجری شمسی.



- ۱۹ -- تحقیق در شناخت خلیفه سوم عثمان بن عفان صفحه ۳۱ و ۳۲ تالیف علی رحیمی - نشر موسسه انتشارات محمدی سقز - ایران - چاپ اول سال ۱۳۸۱ شمسی.
- ۲۰ -- صحایبات حول الرسول از صفحه ۱۳۰ تا صفحه ۱۳۸ تالیف مصطفی یازجی - ترجمه نبی خوش مرام - ناشر - نشر حسینی - ارومیه - ایران - چاپ اول تابستان سال ۱۳۷۹ هجری شمسی.
- ۲۱ -- عایشه بعد از پیغمبر صفحه ۸ بقلم کورت فریشلر نویسنده آلمانی - ترجمه ذبیح الله منصورى - چاپ موسسه انتشارات امیر کبیر - تهران - ایران - سال چاپ ۱۳۴۳ هجری شمسی.
- ۲۲ -- لغت نامه دهخدا جلد هشتم صفحه ۱۲۲۰۶ تالیف علی اکبر دهخدا - ناشر موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - چاپ دوم - سال ۱۳۷۷ هجری شمسی.
- ۲۳ -- ویکیبیدیا الموسوعه الحره (دائرة المعارف عربی) تاریخ نشر ۱۴ جون سال ۲۰۱۶ ساعت ۲/۱۸ دقیقه
- ۲۴ - تفسیر نور صفحه ۱۳۳۲ تالیف دکتر مصطفی خرم دل - نشر احسان - چاپ ششم سال ۱۳۸۷ هجری شمسی.
- ۲۵ - سایت اسلام کوئست - تاریخ بروز رسانی ۳۱ / ۵ / ۱۳۹۳
- ۲۶ - تجرید اسماء الصحابه جزء دوم صفحه ۲۶۸ به شماره ۳۲۳۴